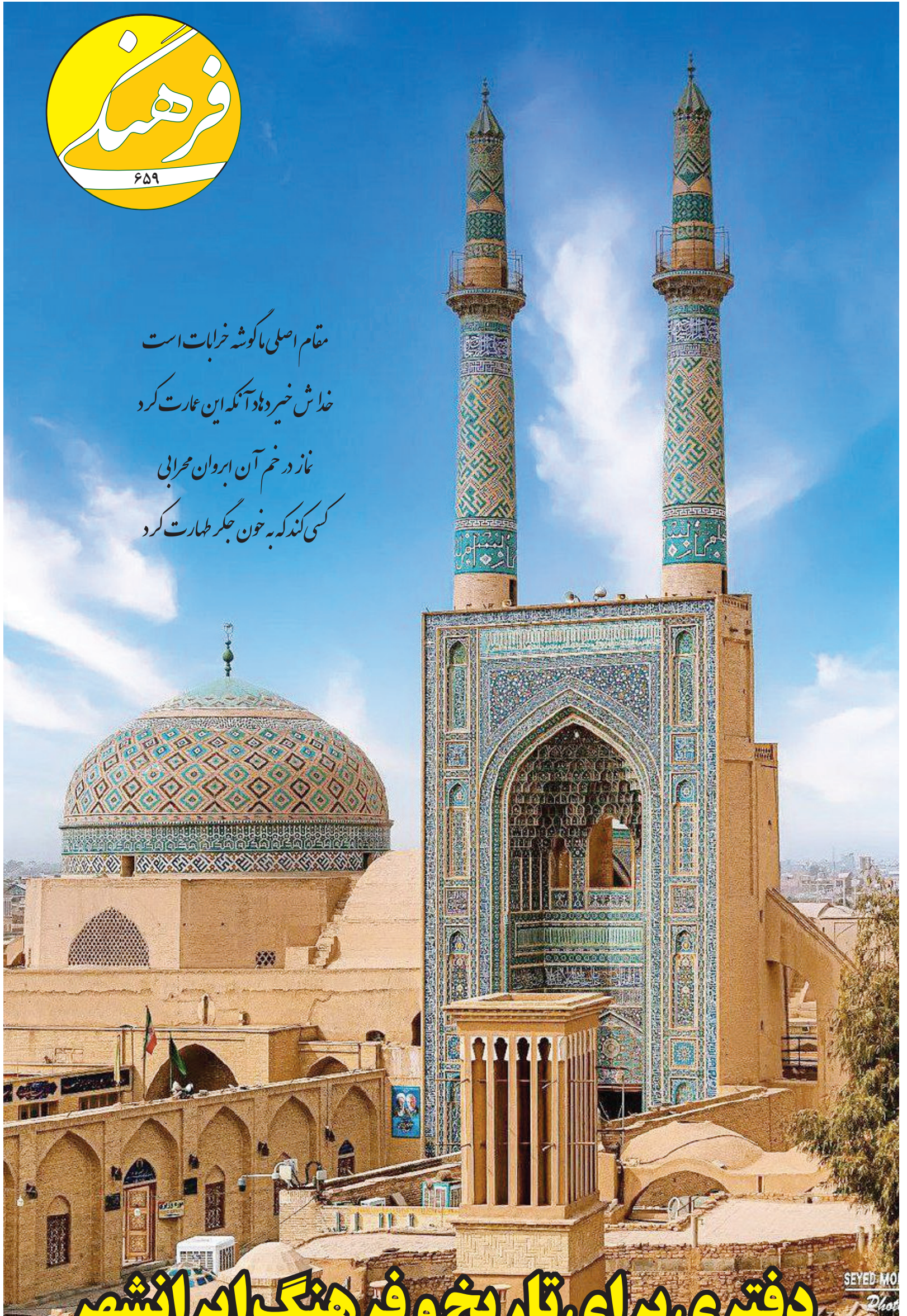




مقام اصلی ماکوشه خرابات است
خداش خیر دهد آنگه این عمارت کرد
نازد خم آن ابروان محرابی
کسی کند که به خون جگر طهارت کرد



شکوه معماری ایران مسجد جامع یزد

دفتری برای تاریخ و فرهنگ ایرانشهر

SEYED MO
Photo

ظهور هوش مصنوعی دیپسیک چگونه بر مناقشات بین الملل اثر می گذارد؟

از کشورهای اصلی تولیدکننده محصولات نیمه‌رسانا و تراشه‌هایی است که در ساخت پردازنده‌های گرافیکی بکار می‌روند و شرکت‌هایی نظیر Nvidia از این تکنولوژی برای ساخت محصولات پیشرفته خود استفاده می‌کنند. برخی از تحلیلگران معتقدند یکی از دلایل اهمیت تایوان برای هر دو کشور چین و آمریکا به همین موضوع بازمی‌گردد؛ یعنی رقابت بر سر فناوری‌های پیشرفته و ایجاد انحصار بر سر آن. اهمیت این رقابت تا جایی است که دولت آمریکا به شدت بر صادرات محصولات فناورانه خود به سایر کشورها (از جمله چین) نظارت می‌کند. حالا با ظهور هوش مصنوعی دیپسیک که از پردازنده‌های گرافیکی کمتری استفاده کرده و به نوعی انحصار را از شرکت‌های آمریکایی خارج کرده است، مناقشه بر سر تایوان نیز احتمالاً شکل متفاوتی پیدا خواهد کرد.

علاوه بر این، چنین اتفاقی بر مسأله تحریم فناوری در حوزه هوش مصنوعی نیز اثرگذار است. تا قبل از این گفته می‌شد که آمریکا در حوزه هوش مصنوعی پیشتاز خواهد بود چون زیرساختی دارد که هیچ کشوری ندارد. اما حالا به نظر می‌رسد که می‌توان با نوعی مهندسی هوشمندانه در حوزه فناوری، زیرساخت لازم برای توسعه مدل‌های زبانی بزرگ را ایجاد کرد و این یک گام مؤثر در کاهش تأثیر محدودیت‌های ایجاد شده توسط آمریکا در حوزه فناوری است. البته همچنان تأثیر تحریم فناوری، خصوصاً بر کشورهایی نظیر ایران، بسیار زیاد است. اما پایان انحصار و همچنین امکان توسعه مدل‌های بزرگ زبانی حتی با پردازنده‌های گرافیکی گیمینگ و زیرساخت‌های ارزان‌تر، می‌تواند مسیر جدیدی برای سایر کشورها باز کند.

در طول تاریخ، تحولات فناورانه همواره بر جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل اثر گذاشته‌اند؛ همان‌گونه که کشف انرژی هسته‌ای و ساخت بمب هسته‌ای در قرن گذشته کاملاً معادلات جهانی را تغییر داد و نظم جدیدی بر آن حاکم کرد. امروزه نیز کشورهایی که در حوزه هوش مصنوعی پیشتاز باشند، احتمالاً فاصله معناداری با سایر کشورها پیدا کنند و ابزارهای بیشتری برای اعمال اقتدار در نظام بین‌الملل داشته باشند. توسعه هوش مصنوعی دیپسیک اما نشان داد که پیشتازی در این حوزه به سادگی نیست و رقابت شدیدی میان کشورهای مختلف، نه فقط کشورهای توسعه‌یافته بلکه کشورهای در حال توسعه نیز می‌تواند بر سر این حوزه شکل بگیرد و برخلاف انرژی هسته‌ای، به راحتی نمی‌توان در این حوزه انحصار ایجاد کرد.

ظهور هوش مصنوعی دیپسیک و انتشار مدل‌های آن به صورت متن باز در روزهای گذشته، مهم‌ترین خبر حوزه فناوری در یک ماه اخیر بوده است. این اتفاق که منجر به کاهش ارزش شرکت‌های ارائه‌دهنده تراشه مانند Nvidia تا ۶۰۰ میلیارد دلار شد، توجه ناظران را به خود جلب کرد. پرسش مهم اینجاست که تفاوت هوش مصنوعی دیپسیک با سایر هوش مصنوعی‌ها در چه چیزی بوده که چنین اثر شگفت‌آوری داشته است؟

در پاسخ به این پرسش، ابتدا باید به موضوع «انحصار» اشاره کرد. تا پیش از این، تمام مدل‌های بزرگ زبانی نظیر gpt، Claude یا Gemini همه در انحصار غول‌های فناوری آمریکایی بوده است که همین امر باعث ارزش بالای سهام این شرکت‌های فناورانه شده بود. ظهور دیپسیک با کیفیتی نزدیک به همان مدل‌های بزرگ زبانی، اما در کشور چین، پایانی بر این انحصار بود. همین پایان انحصار شرکت‌های آمریکایی، به تنهایی یک عامل بسیار مؤثر در کاهش ارزش سهام این شرکت‌ها بود. اما ماجرا فقط در «پایان انحصار» محدود نمی‌شود.

هوش مصنوعی دیپسیک با هزینه به مراتب کمتر از مدل‌های زبانی مشابه خود توسعه پیدا کرده است و از منظر زیرساخت، با پردازنده گرافیکی (GPU) به مراتب کمتری توانسته همان خروجی را بدهد. گفته می‌شود برای توسعه سایر مدل‌های زبانی از صد هزار پردازنده گرافیکی استفاده شده است. اما این عدد برای دیپسیک فقط ۲ هزار عدد بوده است. این نیاز کمتر به پردازنده گرافیکی تا جایی است که حتی گفته می‌شود حالا با تجمیع کارت گرافیک‌های گیمینگ هم می‌توان یک مدل بزرگ زبانی توسعه داد.

این اتفاق بیشترین تأثیر خود را بر شرکت Nvidia، عرضه‌کننده اصلی پردازنده گرافیکی گذاشته است؛ چرا که نیاز به پردازنده‌های این شرکت را کاهش داده است. این شرکت در تولید پردازنده‌های گرافیکی قدرتمند نوعی انحصار در بازار دارد و با اختلاف از هر شرکت دیگری پردازنده‌های گرافیکی قوی‌تری تولید می‌کند. بیزینس مدل این شرکت بر مبنای فروش این پردازنده‌های گرافیکی بوده؛ حالا با کاهش نیاز به این پردازنده‌ها، به‌طور طبیعی ارزش سهام آن نیز با افت محسوس مواجه شده است.

اما تأثیر همه این اتفاقات، یعنی کاهش انحصار و نیاز به پردازنده گرافیکی، بر مناسبات بین‌الملل چیست؟ یکی از تأثیرات احتمالی آن را احتمالاً بتوان در مناقشه بین آمریکا و چین بر سر کشور تایوان مشاهده کرد. تایوان یکی

پایان پیشرفت!

این عنوان یادداشتی است از «جوزف استیگلیتز»؛ اقتصاددان برنده نوبل، درباره نگرانی از بازگشت ترامپ به قدرت که اخیراً در «پروجکت سندیکیت» منتشر شده است. بخش‌هایی از یادداشت را در ادامه می‌خوانید:

۳۵ سال پیش، جهان با فروپاشی کمونیسم تحولی دورانی را تجربه کرد. فوکویاما این لحظه را «پایان تاریخ» نامید و پیش‌بینی کرد که همه جوامع در نهایت به سوی لیبرال دموکراسی و اقتصاد بازار همگرا می‌شوند. امروزه اشتباه بودن آن پیش‌بینی تقریباً کلیشه‌ای شده است. با بازگشت ترامپ شاید باید دوران کنونی را دوره «پایان پیشرفت» بنامیم.

متفکران روشنگری از ۲۵۰ سال پیش دریافته‌اند که آزمایش‌های علمی می‌تواند به مردم در درک طبیعت و ایجاد فناوری‌های جدید کمک کند و علوم اجتماعی می‌تواند هماهنگی بیشتری را برای بهبود شرایط برای همه اعضای جامعه فراهم کند.

چنین تلاش‌هایی مستلزم حاکمیت قانون بود تا احترام به حقیقت بر واپس‌گرایی غلبه کند. امروز یکی از آزار دهنده‌ترین ویژگی‌های جنبش «عظمت دوباره آمریکا»، رد کامل این ارزش‌ها است.

آیا پیشرفت می‌تواند ادامه یابد؟ آیا واقعاً می‌توان انتظار داشت که الیگارشی جدید آمریکا پیشرفت‌های پایدار و مشترک را راهبری کند؟ آن‌هایی که اکنون به قدرت رسیده‌اند، صرفاً به دنبال ثروت هستند و هیچ ملاحظه‌ای نسبت به انباشت آن از طریق استثمار و رانت‌خواری ندارند. آن‌ها بیشتر نبوغ خود را در استفاده از قدرت بازار و استفاده از رسانه‌ها و پلتفرم‌های فناوری برای پیشبرد منافع خصوصی خود از طریق دستکاری گسترده اطلاعات نشان داده‌اند!

آنچه فساد به سبک آمریکایی امروزی را متمایز می‌کند، مقیاس و بی‌شرمی آن است. الیگارشی‌های آمریکایی می‌تواند در روز روشن صدها میلیون دلار به کمپین انتخاباتی یک سیاستمدار در ازای منافع‌شان کمک کنند. وام ۴۶۵ میلیون دلاری بلاعوضی که تسلا ۱۵ سال پیش از دولت اوباما دریافت کرد، در مقایسه با آنچه در حال سقوط است بسیار ناچیز به نظر می‌رسد.

اگرچه ایالات متحده برای مدت طولانی در پیشبرد علم و فناوری در جهان پیشتاز بوده، اما تداوم آن در دوره ترامپ دشوار به نظر می‌رسد. من سه حالت را محتمل می‌دانم.

۱. آمریکا در نهایت با مشکلات عمیق خود کنار می‌آید، جنبش «بازگشت عظمت آمریکا» را پس می‌زند و به ارزش‌های روشنگری متعهد می‌ماند.
۲. آمریکا و چین به ترتیب به مسیر سرمایه‌داری الیگارشی و سرمایه‌داری اقتدارگرای دولتی ادامه می‌دهند و بقیه جهان عقب می‌مانند.
۳. آمریکا و چین در مسیر خود باقی می‌مانند، اما اروپا پرچم سرمایه‌داری مترقی و سوسیال دموکراسی را به دست می‌گیرد.

متأسفانه، سناریوی دوم محتمل‌ترین است، به این معنی که باید در نظر بگیریم که کمبودهای روبه‌رشد آمریکا تا کی قابل کنترل خواهد بود. چین مزایای زیادی در زمینه توسعه فناوری و هوش مصنوعی، بازار بزرگ، عرضه گسترده مهندسان، و تعهد به برنامه‌ریزی بلندمدت و جامع دارد. علاوه بر این، دیپلماسی چین در مقابل کشورهای غیرغربی بسیار موفق‌تر از آمریکا بوده است. اما نه چین و نه آمریکای ترامپی به ارزش‌هایی که از اواخر قرن هجدهم باعث پیشرفت شده‌اند متعهد نیستند.

امروزه بشریت با چالش‌های وجودی درگیر است. پیشرفت تکنولوژی به ما ابزاری برای نابودی خودمان داده است و بهترین راه برای جلوگیری از آن قوانین بین‌المللی است. علاوه بر تهدیدات ناشی از تغییر اقلیم و بیماری‌های همه گیر، اکنون باید نگران هوش مصنوعی تنظیم‌ناپذیر هم باشیم.

برخی بر این باورند که گرچه ممکن است توقفی در پیشرفت ایجاد شود، اما سرمایه‌گذاری‌های پیشین در علوم پایه همچنان بازدهی بالایی خواهد داشت. و ممکن است اضافه کنند که هر دیکتاتوری در نهایت به پایان می‌رسد و تاریخ به پیش می‌رود. یک قرن پیش فاشیسم جهان را فرا گرفت. اما این منجر به موجی از دموکراسی‌سازی شد، با استعمارزدایی و جنبش‌های حقوق مدنی در مقابله با تبعیض نژادی، قومی، و جنسیتی.

مشکل این است که آن جنبش‌های موفق فقط تا همین جا پیش رفتند و زمان به نفع ما نیست. تغییرات اقلیمی منتظر نخواهند ماند. آیا آمریکایی‌ها از پیشرفت مستمر در قالب رفاه مشترک مبتنی بر آموزش، بهداشت، ایمنی، جامعه و محیطی پاک برخوردار خواهند بود؟ من شک دارم. و آیا پایان پیشرفت در آمریکا اثرات منفی در سطح جهانی خواهد داشت؟ تقریباً مطمئنم.

هنوز زود است که بدانیم پیامدهای کامل ریاست جمهوری دوم ترامپ چه خواهد بود، به تاریخ جلو می‌رود، اما ممکن است در مسیر پیشرفت نباشد!



نگرشی به نثر پارسی، سیر تحول و انواع آن داستان نوشته های دری



سید مسعود رضوی

نثر، سخن طبیعی و ناپرداخته و به واقعیت چیزها نزدیک است روی آوری به نثر و رواج آن بیان گرایش بی واسطه تر به توصیف و توضیح چیزهاست. / محمود عبادیان - انواع ادبی

یک پدیده ادبی را باید در خط سیری از ساده به پیچیده ارزیابی نمود. و هیچ پدیده و نوعی را در فرهنگ و ادب یک قوم نمی توان یافت مگر اینکه ریشه در گونه ها و انواع ساده و بدوی تر خود داشته باشد.

با پذیرش این مطلب به عنوان یک اصل عام، طبیعی است که ریشه های نثر فارسی دری را که در قرون نخستین هجری متولد شد بایست در گذشته های پیش از اسلام کاوید. گاهان، زردشت، سنگ نبشته ها و متونی که از دوران ساسانیان باقی مانده نظیر ارداویرافنامه و نامه تنسر به گشتسب، همه حکایت از رواج نظم و نثر در ایران ماقبل اسلام دارد. خصوصاً در عهد ساسانیان، پیشرفت قابل ملاحظه ای در زمینه نثر دیده می شود. اما منظور ما از این نوشته، بررسی نثر ادبی کلاسیک پارسی از قرون آغازین هجری است. یعنی زمانی که فارسی دری در ایران رواج تام و گسترده ای می یابد و سیر تکوینی خود را برای تثبیت کامل و غلبه بر سایر زبانهای موجود می بیند. ما نثر این دوره را به عنوان نثر کلاسیک پارسی می شناسیم. در مقابل نثر جدید که جرقه هایش در اواخر سده هجدهم زده می شود و در عهد مشروطیت کاملاً متولد می شود.

واقعیت این است که نثر فارسی دیرتر از شعر آن پای به عرصه وجود گذاشت و این دقیقاً با سرشت و روحیات و همچنین زیست اجتماعی اقوام ایرانی مرتبط است. چه، جامعه ای که در آن فردیت آرمانخواه و بلندپرواز و آرزومند ظهور کند، طبعاً به گونه های پیچیده ای از ابزار فرهنگی که صیقل کافی برای این منظور یافته باشند متوسل می شود. و البته شعر برای این منظور مناسب تر است، اما این بدان معنا نیست که نثر مرده است و فقط قلب شعر در حال تپش و زندگی است. خیر، شعر فقط تقدم - «کتابت یافته» دارد و گرنه نثر است که نیازهای روزمره را برمی آورد. و تقدم زمانی دارد. و با بررسی کیفیت این نثر را به تاریخ زبان وامی نهیم. توجه اصلی ما به نثر ادبی خواهد بود که پس از نظم، آرام آرام ثبت شده و به آفرینشها و گونه های متنوع و جالبی متکامل و متحول شده است.

نثر ادبی پارسی برخلاف شعر آن، خیلی زود با ادبیات عامه و فرهنگ مردم عادی جوش خورد. زیورهای شعر بیشتر در حاشیه خزانه امیران و اشراف کارایی داشت و طبیعی است که مطابق ذوق و سلیقه آنها آراسته شود. اما نثر پارسی معلول نیازهای فرهنگی عامه مردم بود. قصص و روایاتی که دهان به دهان می گشت و در این گردنگی، فرآیند پیچیدگی را در اسطوره های شگفت انگیزی طی می کرد تا زمانی که بدست نگارنده ای چیره دست بالاخره ثبت می شد. ادبیات و سمبلیهای عامه مردم چنان غنا و پیچیدگی اسطوره ای و نمادینی دارند که تحلیل آنها بسادگی میسر نیست و متأسفانه هنوز در ادب پارسی چنان که باید بدان پرداخته نشده است. (در زمینه اساطیر رجوع شود به چشم اندازهای اسطوره - میرچا ایاده - انتشارات طوس)

این سیر تکاملی، به انحطاط و سقوط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران که از قرن هفتم آغاز شد، متأسفانه متوقف ماند و به سطح کیفی بالاتری ارتقا نیافت و گرنه بی اغراق می توان گفت اگر فروپاشی نظام اجتماعی و سیاسی ایران و در پی آن از هم گسیختگی فرهنگی و ادبی اتفاق نمی افتاد. تطور این نوع ادب شاید می توانست ادب فارسی را در زمینه قصه نویسی و نثر ادبی صاحب قله های بلندی در ادبیات جهانی بنماید.

در قرون نخستین هجری، پس از تثبیت زبان دری و پذیرش خط عربی به عنوان، علائم نگارش، کتب نثر زیادی نوشته شد که در زمینه مختلفی بود. این زمینه ها

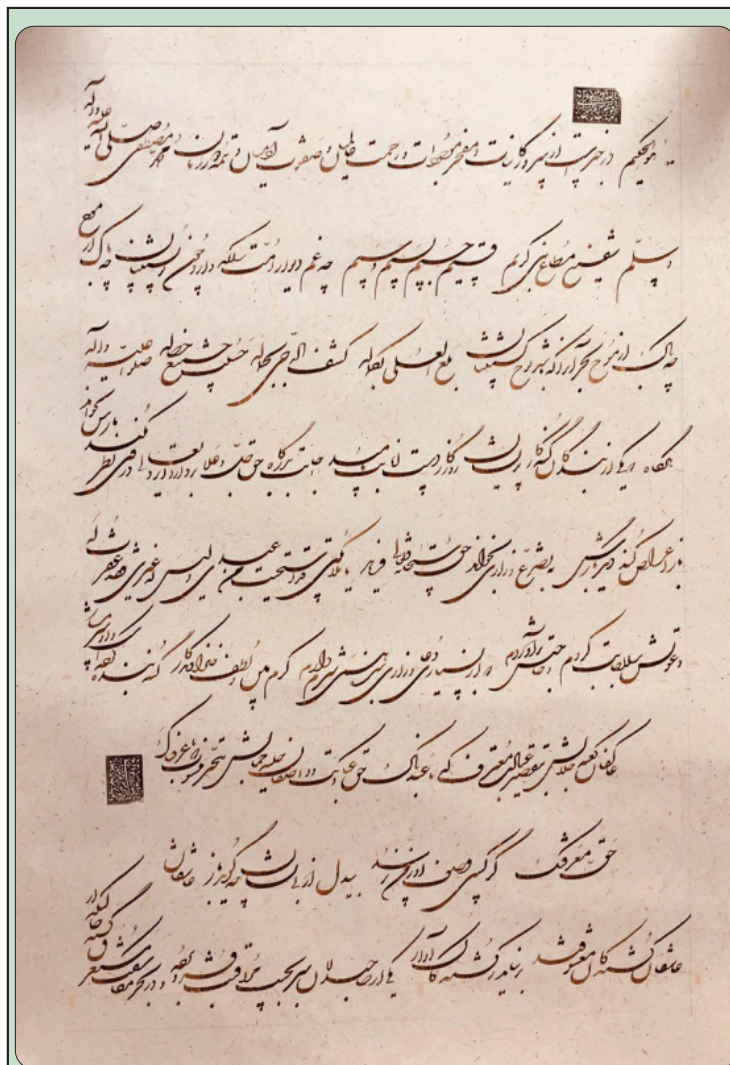
خاص داشته و کتابی در عقاید خود تألیف نموده که در میان پیروانش رایج بوده است. این کتاب را گویا در اوایل قرن دوم نگاهشته، و بعدها ابوریحان در آثار الباقیه گزارش آنرا می دهد.

قرن چهارم هجری، دوران طلایی شعر پارسی است. و نثر پارسی نیز علاوه بر شعر در همین زمان پیشرفت قابل ملاحظه ای داشت و تثبیت شد. شاهنامه هایی که در این دوران یعنی دوران سامانیان نوشته شد و تواریخ و سایر کتب، که از نثر خوب و تکامل یافته ای برخوردار بودند و نتایج مثبتی برای همه دورانهای بعدی در نثر پارسی ببار آوردند.

در قرون پنجم و ششم، سبکهای نثر فارسی، تنوع یافت و موضوعات نوشته ها نیز وسعت پیدا کرد. تقریباً

تقریباً تمام حوزه های شناخته شده علم و ادب و فرهنگ در دوران کلاسیک را دربر می گیرد. ما قبل از اینکه به سراغ انواع نثر ادبی پارسی برویم، نگرشی آمارگونه به کتب نثر فارسی در تاریخ ادب ایران خواهیم داشت. این نگره آماری می تواند به ما یاری دهد تا متحنی تغییر و تطور نثر پارسی را بهتر دریابیم، آنگاه دوباره به سراغ نثرهای ادبی خواهیم رفت و آنها را محک خواهیم زد. نخست نگاهی گذرا به تحولات نثر پارسی در تاریخ می اندازیم:

از قرن اول و دوم هجری، کتب نثر، عمدتاً در طب یا نجوم و یکی در مورد هم عروض و تاریخ سراغ داریم که باقی مانده است. اکثر کتابهای این دوران از میان رفته اند و ما از طریق گزارشات متأخران از وجود آنها مطلع شده ایم. مثل کتاب فارسی «بهارفرد پسر ماه فروردین» که مذهبی



در خبر است از سرور کاینات، و مفخر موجودات، و رحمت عالمیان، و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان، محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

شفیع مطاع نبی کریم / قسیم جسیم بسیم وسیم چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان، چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان بلغ العملی بکماله / کشف الدجی بجماله / احسن جمیع خصاله / صلوا علیه و آله هرگاه که یکی از بندگان گنه کار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا برادر ایزد تعالی در وی نظر نکند، بازش بخواند باز اعراض کند، بازش به تضرع و زاری بخواند، حق سبحانه و تعالی فرماید: یا ملائکتی قد استحییبت من عبدی ولیس له غیری فقد غفرت له، دعوتش را اجابت کردم و حاجتش را برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است و او شرمسار عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که ما عبدناک حق عبادتک، و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ما عرفناک حق معرفتک.

گر کسی وصف او زمن پرسد / بیدل از بی نشان چه گوید باز عاشقان کشتگان معشوقند / بر نیاید ز کشتگان آواز یکی از صاحبان سر به جیب مراقبت فرو برده و در بحر مکاشفت مستغرق شده، حالی که از...

از دیباچه گلستان سعدی

زبان پارسی به کمال و پختگی رسید و توجه به نثر افزایش یافت، نویسندگان پر قدرتی مثل بونصر مشکان، ابوالفضل بیهقی، ابوالمعالی نصرالله در عهد غزنویان بودند. و نویسندگان دیگری نظیر رشید و طواط و بغدادی در عهد سلاجقه و خوارزمشاهیان در دیوانها به کار اشتغال داشتند. این روند تکاملی را در آخر قرن ششم در نویسندگان چیره دستی نظیر سدیدالدین محمد عوفی، نویسنده نامدار جوامع الحکایات می بینیم، به علاوه نثر فارسی در میان رجال غیر درباری، خصوصاً مشایخ صوفیه و رجال متکلم و ... نیز با تنوع جالب و چشمگیری بسط و رواج یافت. نویسندگانی مثل امام محمد غزالی و احمد غزالی و عین القضاة همدانی و سنایی و ... نثر همه اینها ساده و زیبا و خالی از تکلفهای دست و پاگیر بود. کمتر نثری در این زمان نپخته است. نثرها دلچسب و متناسب با مضمون انتخاب شده اند و زبان در اوج زایش، غنا و زیبایی هنری.

از قرن هفتم یعنی حمله مغول تا ظهور صفویه در

قرن دهم، به چند قله بزرگ نثر پارسی برمی خوریم. و آنها همان استمرار نسل پیشین بودند که در اوان حکومت مغول دوام آوردند. با ادامه تسلط بیگانگان، این جرقه ها خاموش شد و نثر پارسی نتوانست درخشندگی پیشین را باز یابد. ظهور افضل الدین کاشانی، خواجه نصیرالدین طوسی، ملاقطب شیرازی، عطا ملک جوینی و بالاخره افصح المتکلمین سعدی، نتوانست جلوی رکود را سد کند.

اما نثر اگرچه از لحاظ کیفیت سقوط کرد، اما بسط و رواج بسیار یافت، یعنی از زمان حمله چنگیز تا صفویه، خاصه به خاطر رواج تاریخ نگاری و خوار شدن دربار خلافت عربی، از ظهور همان چند نویسنده معدود که بگذریم نثر فارسی دیگر چندان مطلوب و استوار نبود. بویژه در دوران تیموری.

در عصر صفویه نیز نثر در موضوعات متنوعی به کار گرفته می شد. از لغت و فنون ادب و تذکره و داستان های مختلف و حکایت و تاریخ و طب و نجوم و ... مخصوصاً علوم مذهبی و دینی و حتی مطالب فقهی.

قصه هم رواج بیشتری یافت و حتی قصه های بلند با این همه، نثر سیخیف شده و نسبت به سابق از ارزشهای آن کاسته شده بود، تکلفها و تعارفها و تملقهای چندش آور و بی جا، نشانه روحیه منحط زمانه بود. انحطاط مضمون و سخافت موضوعات و اندیشه ها و کم مایگی نویسندگان، سبب شد که تکامل نثر فارسی متوقف شود. (برای مثال می توانید مقایسه کنید تاریخ بیهقی را به عنوان یک اثر الگو و نمونه از دوران متقدم با رستم التواریخ از متأخران). پس از صفویه هم چیزی که درخور و قابل توجه باشد نمی یابیم، مگر منشآت و تواریخی که باز هم به کمال و غنای نوشته های سلف از حیث فرم و مضمون نمی رسد. تا بالاخره می رسیم به دوره معاصر و عصر روشنگری که خود بحث جداگانه ای را می طلبد.

فقط به اختصار بگوییم که در این دوران آشنایی مردم ایران با ملل و ادبیات اروپایی سبب شد که نیازهای فرهنگی تازه ای پا به عرصه وجود بگذارد. تحلیل اجتماعی، انتشار روزنامه، ترجمه نوشته های ادبی و اجتماعی و سایر نوشته های فرنگی، رواج داستان نویسی و نمایشنامه نویسی در بین تحصیل کرده ها و روشنفکران و پیدایش نقد در روزنامه های متعدد و متنوع و ... همه و همه سبب شد که موضوعات نثر از حیث تعدد به مقیاسی بسیار بالاتر از دورانهای سابق ارتقاء یابد.

در خاتمه این بحث نیز بد نیست بگوییم، برخی ادبای معاصر شیوه و سبکهای نثر را بطور کلی دو یا سه گونه می دانند، نثر مرسل، نثر مصنوع و برخی نثر موزون را هم اضافه می کنند که این را باید به مباحث دیگر ادب واگذار نمود.

نگرشی آماری به انواع نثر پارسی و موضوعات آنها. همان طور که قبلاً ذکر شد این یک نگره آماری به نثر پارسی است برای اینکه دریچه ای باشد به ورود ما در مبحث انواع و تعریف آن و توضیح مختصر عناصر آن. و ما در مبحث بعدی نثرهای ادبی را (با فرض و تعریف مورد قبولمان) مجدداً تقسیم خواهیم کرد. و با ملاحظه های داده شده آنها را محک خواهیم زد، اما آشنایی اجمالی با گستره و کلیات تاریخ نثر پارسی و اسامی آنها بد نخواهد بود.

پوران دخت یا پوران دخت

پژوهش در نامی کهن و برخی پیوندهای زبانی و معنایی



شرح عکس: چهره پوران بر روی سکه / به نظر می‌رسد که از زمان حکومت پوراندخت سیستان به مهم‌ترین مرکز اقتصادی کشور از لحاظ ضرب سکه تبدیل شده بود، بیش از نود درصد سکه‌های پوراندخت که تاکنون توسط باستانشناسان مورد مطالعه قرار گرفته، در ناحیه سیستان ضرب شده‌اند.

مستند دربارهٔ ملکه «پوران» دختر خسرو پرویز (خسرو دوم)، شرحی درباره برنامه‌های وی برای اعتلای ایران و ساسانیان نوشته است «پوران» تصمیم داشت خاطره و اعتبار دوران پادشاهی پدرش را زنده کند، زیرا در آن دوران قلمرو ساسانیان به وسیع‌ترین حد خود رسیده بود. سکه‌های نقرهٔ ملکه پوران گواهی بر این واقعیت است... دکتر دریایی در ادامه با چاپ تصاویری از سکه‌های «ملکه پوران» شرح مسسوطی دربارهٔ نگارش‌های حک شده بر پشت و روی سکه‌ها نوشته است.

همان سان که در سرسخن گفته شد، در هیچ کلام از فرهنگ‌های فارسی ادوار کهن تا قرن ۱۱ هجری از غذای ایرانی «پورانی» ذکری نشده است. افزون بر این ابتکار تهیه و ساخت «پورانی» در برخی از منابع و متون کهن به دو بانوی ایرانی: «پوران» دخت «خسرو پرویز»، و «پوران» بنت «حسن بن سهل سرخسی» منسوب شده که در ادامه به آن پرداخته است. به گمان این هیچمدان افزون بر مستند سکهٔ ساسانی با نام «پوران» بدون «دخت» که دو مورگان کشف کرده و شرح و توضیحاتی که شادروانان بهار و دهخدا مستند به آن نقل کرده اند، احتمالاً برخی از دانشمندان و ادیبان و شاعران ایرانی در ادوار گذشته از نسبت «پورانی» با «پوران» پادشاه ساسانی آگاه بوده‌اند. از باب نمونه سنائی غزنوی (ابوالمجد مجذوب بن آدم، وفات ۵۴۵) در این بیت، در حدود بیشتر از هفتصد سال قبل از کشف سکه‌ها توسط دومورگان، از «پوران» یاد کرده که ظاهراً باید منظور «پوران» پادشاه ساسانی باشد؛ زشت باشد بر خردمندان / لاف «پوران» و نان و «پورانی». از سوی دیگر چون واژهٔ فارسی «پور» به معنی «سرخ» و نیز «اسب سرخ رنگ» است، می‌تواند با «پوران» جمع «پور» است... دکتر دریایی در ادامه با چاپ تصاویری از سکه‌های «ملکه پوران» شرح مسسوطی دربارهٔ نگارش‌های حک شده بر پشت و روی سکه‌ها نوشته است.

همان سان که در سرسخن گفته شد، در هیچ کلام از فرهنگ‌های فارسی ادوار کهن تا قرن ۱۱ هجری از غذای ایرانی «پورانی» ذکری نشده است. افزون بر این ابتکار تهیه و ساخت «پورانی» در برخی از منابع و متون کهن به دو بانوی ایرانی: «پوران» دخت «خسرو پرویز»، و «پوران» بنت «حسن بن سهل سرخسی» منسوب شده که در ادامه به آن پرداخته است. به گمان این هیچمدان افزون بر مستند سکهٔ ساسانی با نام «پوران» بدون «دخت» که دو مورگان کشف کرده و شرح و توضیحاتی که شادروانان بهار و دهخدا مستند به آن نقل کرده اند، احتمالاً برخی از دانشمندان و ادیبان و شاعران ایرانی در ادوار گذشته از نسبت «پورانی» با «پوران» پادشاه ساسانی آگاه بوده‌اند. از باب نمونه سنائی غزنوی (ابوالمجد مجذوب بن آدم، وفات ۵۴۵) در این بیت، در حدود بیشتر از هفتصد سال قبل از کشف سکه‌ها توسط دومورگان، از «پوران» یاد کرده که ظاهراً باید منظور «پوران» پادشاه ساسانی باشد؛ زشت باشد بر خردمندان / لاف «پوران» و نان و «پورانی». از سوی دیگر چون واژهٔ فارسی «پور» به معنی «سرخ» و نیز «اسب سرخ رنگ» است، می‌تواند با «پوران» جمع «پور» ایهام داشته باشد. زان سو، به نظر می‌رسد سنائی در این بیت عشق خود به غذای «پورانی» را در وضعیتی که کلاه یا جامهٔ پارانی بر سر یا تن دارد، ابراز داشته است، در حالی که ظاهراً با مفهوم عشق به زنی با نام «پوران» نیز ایهام دارد؛ به گفتامان ز «پورانی» به بویی کی شوم قانع / مرا در پشت بارانی و در دل عشق «پورانی».

باری، خیلی از دانشمندان و ادیبان ایرانی و فارسی زبانان جهان و نیز فارسی دانان در آثار نگارشی یا تصحیح متون کهن فارسی یا در ترجمهٔ متون و منابع کهن عربی به فارسی هر جا ذکری از «پوران» پادشاه ساسانی یا «پوران» زن مأمون خلیفهٔ عباسی شده است به جای آن «پوران» آورده‌اند. به احتمال این اقدام از حدود دو قرن پیش، یا حتی قبل از آن توسط دانشمندان غربی انجام گرفته است چون آنان تصحیح و ترجمهٔ متون کهن عربی و فارسی را آغاز کرده‌اند. در این صورت کلمه «پوران» به جای «پوران» نخستین بار از جانب آنان وارد برخی از نسخ چاپی

فارسی غلط است؛ و ما هنوز «پورانی» را که خورشی است منسوب به «پوران» با با بای موحد [ب] و با بای فارسی غلط است به دلیل متن سکه چنان که گذشت. بهار، متن تصحیح شدهٔ مجمل التواریخ و القاصص را قبل از سال ۱۳۱۰ چاپ و منتشر کرده است. پس از آن کار تألیف سبک شناسی را در سال ۱۳۲۱ به انجام رسانده؛ در نسخه چاپی این کتاب یک جا از «آزرمی و پوران و یزدگرد» یاد شده، و در جای دیگر از «سکهٔ پوران» سخن رفته، معلوم می‌شود که مورد نخست اشتباه چاپی است. شادروان علی اکبر دهخدا (وفات ۱۷ اسفند ۱۳۳۴) دیگر دانشمند نامدار بسیاریان قرن گذشته نیز، با استناد به همان نوشتهٔ پهلوی روی سکهٔ موصوف، صورت صحیح نام دختر خسرو پرویز را «پوران» ثبت کرده است (لغت‌نامه). پادشاه ساسانی «پوران» که پیش‌تر (حدود ۲ قرن) از «پوران» دختر حسن بن سهل سرخسی می‌زیسته است:

پوران دخت. مشهور، بیاپ فارسی [ب]، و لکن در سکه‌های پهلوی با با موحد [ب] «پوران» بدون کلمهٔ «دخت» (به سکه‌های ساسانی دمرگان رجوع شود). به روایت شاهنامه، وی دختر خسرو پرویز بن هرمز بن اونوشیروان، و ملکهٔ ایران پس از قتل «شهریار» و پیش‌تر از «آزرمی دخت»؛ و پادشاهی او هیجده ماه بوده است... دو مورگان (دمرگان)، دانشمند فرانسوی در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار کشفیاتی در شوش و نواحی غرب و شمال ایران داشته که سکه‌های ساسانی و نیز سکه به نام «پوران» پادشاه ساسانی در زمرهٔ آنها بوده است. گزارش‌های دومورگان دربارهٔ مأموریت در ایران و کشفیات باستانی و پیش از تاریخ در سال ۱۹۱۲ م (۱۲۸۱ ش) در فرانسه منتشر شده است. مرحوم ملک الشعراء بهار ۳۶ سال بعد در تصحیح مجمل التواریخ و القاصص، به نوشته و تصویر سکه «پوران» ساسانی ارائه شده توسط دومورگان اشاره کرده و پس از آن مرحوم دهخدا همان مستند را در لغت‌نامه ذیل «پوران» آورده است، که شرح آن گذشت. اخیراً نیز دکتر توج دریایی، طی پژوهش‌هایی

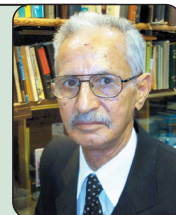
سرسخن

ژاک دومورگان، باستان‌شناس نامدار در اواخر عصر قاجار ۱۵ سال سرپرست تیم باستان‌شناسان فرانسوی در شمال و غرب ایران بوده است. در بین کشفیات بسیار مهم وی سکه‌های دوران ساسانی از جمله سکه‌ای است که روی آن نام «پوران» و تصویر دختر خسرو پرویز حک شده است. شادروانان ملک‌الشعراء بهار و دهخدا با نقل نوشتهٔ دومورگان مبنی بر آنکه روی این سکه تنها نام «پوران» و نه «پوران» و «پوران دخت» آمده، و مخصوصاً بهار با تأکید یادآور شده که «پوران» درست، و «پوران» از غلط‌های فاحش است. اما به نظر می‌رسد که کلمهٔ بی‌ریشه و اصل «پوران» آن چنان در ذهن بسیاری از ادیبان و دانشمندان و مورخان و نویسندگان فارسی زبان و نیز فارسی‌دانان سراسر جهان طی دو سه قرن اخیر نشسته است که کمتر به نام ایرانی «پوران» اندیشیده‌اند. تا آنجا که پس از پیدا شدن سکه‌های این ملکه ساسانی، و چاپ تصاویر و نوشتهٔ مروی آن با نام «پوران»، باز هم اکثر دانشمندان و ادیبان در ترجمهٔ منابع عربی و نیز تصحیح متون کهن فارسی همه‌جا نام خاص «پوران» را به «پوران» تبدیل کرده‌اند. مخصوصاً در این گونه منابع و متون چاپ شده از اواخر دههٔ سی شمسی به بعد تبدیل «پوران» به «پوران» چشمگیر تر است.

واژهٔ فارسی «پورانی» نام غذای بسیار مشهور ایرانی، که شاید روزانه میلیون‌ها بار بر زبان بسیاری از ایرانیان و فارسی زبانان جهان جاری شود، پیشینهٔ بسیار دور و درازی دارد. با این همه، در کمال شگفتی و نابوری، با مراجعه به قدیم‌ترین فرهنگ‌های فارسی ادوار گذشته، می‌بینیم که هیچ کلام از فرهنگ فارسی نویسان تا قرن یازده هجری واژهٔ فارسی، و بی‌تردید به زبان پهلوی (فارسی میانه)، «پورانی» را ثبت نکرده و در تعاریف دیگر واژگان نیاورده‌اند.

معدودی از نویسندگان و دانشمندان در قرن دوم و سوم هجری، در آثار خود به زبان عربی به مناسبتی از غذای ایرانی «پورانی» یاد کرده‌اند. یکی از آن معدود دانشمندان آن دوران ابوالحسن مدائنی (علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف، تولد ۱۳۵ در بصره، وفات ۲۲۵ در بغداد)، مورخ و نویسندهٔ پرکار و نامداری است که این ندیم (محمد بن اسحاق، وفات ۳۸۵) در الفهرست (تألیف ۳۷۷)، و نیز با قوت حموی (یا قوت بن عبدالله، وفات ۶۲۶) در معجم الادبای، عناوین بیش از ۲۵۰ اثر از تألیفات مدائنی را نام برده‌اند. پس از مدائنی نیز شماری اندک از دانشمندان و نویسندگان و ادیبان به ندرت، گاهی در آثار خود یاد از «پورانی» کرده‌اند. برخی از آنها مبتکر تهیهٔ این غذا را «پوران» دخت «خسرو پرویز» دانسته‌اند، و بعضی از ابتکارات «پوران» دختر «حسن بن سهل سرخسی» همسر مأمون خلیفهٔ عباسی ثبت کرده‌اند، اما بیشتر به «پوران» ساسانی نسبت داده‌اند و همین نظر باید درست باشد؛ چون قدیم‌تر است.

در این مقاله، با مطالعه و بررسی و تحقیق در پارهای از آثار مذکور، کوشش بر آن داشته است که اصل و ریشه و منشأ و پیشینهٔ تاریخی این غذای مشهور ایرانی را حتی‌المقدور مشخص کند. غذایی باوجه تسمیهٔ «پورانی» که نام فارسی آن در برخی از منابع و متون کهن به دو بانوی با کمال و صاحب جمال ایرانی مزبور با نام «پوران» منسوب شده است. نویسندگان این آثار، تهیه و ساخت «پورانی» را به تفاوت از ابتکارات هر یک از آن دو بر شمرده‌اند. به این منظور، نخست به پژوهش دربارهٔ صورت صحیح نام این دو بانوی معروف و مشخص ایرانی پرداخته است. پس از آن تعاریف «پوران» و «پورانی» را از برخی منابع لغت عربی-فارسی، و نیز فرهنگ‌های فارسی ادوار گذشته نقل کرده است. سپس به ارائه شواهدی از نظم و نثر در باب «پورانی» پرداخته، و در پی آن با استناد به مطالب متون فارسی آشپزی عصر صفویه دورهٔ قاجاریه مطالبی در باب «پورانی» و انواع آن و نیز تهیه و ساخت گونه‌هایی از این غذای ایرانی نقل کرده است.



استاد محمد حسن ابریشمی

از متون کهن از جمله شاهنامه شده است. پس از آن برخی ادبا و دانشمندان ایرانی و فارسی زبانان در تصحیح و ترجمه متون کهن فارسی و عربی، در جایگزینی «پوران» به جای «پوران» از آنان پیروی کرده‌اند. شاید هم این اقدام توسط ایرانیان انجام شده که قابل تحقیق و بررسی بیشتر است.

به گمان این هیچمندان، احتمالاً در قرن ۱۱ هجری که کار فرهنگ فارسی نویسی در هند رواج روزافزون پیدا کرده است، برخی از خیل عظیم ادبا و دانشمندان ایرانی مقیم هندوستان به تصور آنکه نام «پوران» در متون کهن فارسی و منابع عربی باید صورت معرب «پوران» باشد، گرفتار تردید بوده‌اند. تعریف محمدحسین بن خلف تبریزی در برهان قاطع تألیف (۱۰۶۲) می‌تواند تأییدی بر این گمان باشد:

پوران دخت: به معنی «پسر» باشد، نه یک پسر بلکه چندین پسر است؛ چه «پوران» جمع ایورا پسر باشد، و آن نام دختر خسرو پرویز است که پیش از «آزرمیدخت» پادشاهی کرده و او را بدین نام از جهت آن خوانده‌اند که او کارهای مردانه به ظهور آمده است. و او را «توران دخت» نیز گویند به این اعتبار که از نسل ملوک ترکستان است [۱].

تعریف برهان قاطع با توجه به پیدا شدن سکه «پوران» پادشاه ساسانی، دلالت بر آن دارد که مؤلف برهان نام وی را «پوران» گمان برده که در عربی به «پوران» بدل شده است، ضمن آنکه «پوران» دخت خسرو پرویز مادرش از تبار شهر یاران روم بوده است. دهخدا در مدخل و مقدمه حرف پ فارسی، مطلبی در باب تبدیل آن به دیگر حروف به این شرح نوشته است (لغت‌نامه):

پ. این حرف خاص زبان فارسی باشد، و عرب آن را ندارد، و در تعریب به «باء» [ب] و «فاء» [ف] بدل شود، چون «برویز»: ایرویز (لقب خسرو دوم)، «فرجار» و «فالودج»: پرگار و پالوده: در فارسی حرف (پ) گاه به باء موحد [ب] بدل شود چون «پاختر» در باختر (مغرب) و «پدید» در بادید و «بگاہ» در بگاه؛ و نیز به (فا) مبدل گردد چون «گشتاسپ»: گشتاسف، «پادزهر»: فادزهر یا فاهزهر، و «پالیز»: فالیز، و «سپند»: اسفند، «گوسپند»: گوسفند، و «امشاسپند»: امشاسپند، و «سپید»: سفید، و «پیروز»: فیروزه، و «پیل»: قیل، و «پارس»: فارس و «پیروز» و «فیروز»، و گاه به جیم بدیل شود «پالیز»: جالیز، و هم بدل به واو آید «چارپا: چاروا».

در معدود مثال‌های مزبور، از تبدیل حرف پ به ب ذکری از «پوران» به «پوران» نشده است. بر همین اساس می‌توان گمان برد که دهخدا همان سان که گفته شد صورت صحیح نام مبتکر غذای ایرانی «پورانی» را همان «پوران» مورد بحث می‌دانسته است. مقارن با آن، شادروان ابراهیم پورادود (وفات ۲۶ آبان ۱۳۴۷) در هرمنامه پژوهشی در باب ریشه و اصل خیلی از واژگان فارسی انجام داده است. وی، ذیل عنوان «لغت‌هایی که با سار ترکیب یافته» در باب واژه «پورسار» تحقیق کرده و نوشته است: در نوروزنامه خیام در نام‌های «سپان به زبان پارسی» یکی هم «پورسا» یاد شده است: آن اسپ است که رنگ آن به سرخی گراید، «پور» یعنی «سرخگون». از همین کلمه است نام «پوران دخت» که امروزه «پوران دخت» خوانند. پورادود در آن‌ها، طی مقاله مفصلی با عنوان «چرا ایرانیان از تازیان شکست خوردند؟» شرح کوتاهی در چگونگی به پادشاهی رسیدن «پوران دخت» («پوران» دخت «پرویز») نقل کرده و در حاشیه آن نوشته است: این نام ایورا [پوران] باید «پوران» باشد. در همه جا با باء یاد شده و در سکه‌ها نیز به پهلوی «پوران دخت»: [ب] بدون «دخت» است. درین سال‌های اخیر است که «پوران دخت» آورده‌اند. «پور» به معنی سرخ است. «پوران دخت» یعنی دخت گلرنگ، گلگون یا سرخ رنگ، مانند «سهراب = سرخاب». خواهرش «آزرمیدخت» یعنی دخت پیرنشدنی، همیشه جوان. این واژه پیوستگی با «آزرم» و «شرم» ندارد، و نیز «پوران» با «پور» ایه معنی: پیوستگی ندارد.

به نظر می‌رسد گزینش نام «پوران» برای نوشیزگان در ایران و قلمروهای زبان فارسی از یک قرن تجاوز نکند تا آنجا که این هیچمندان مطالعه و بررسی کرده، در هیچ کلام از منابع و متون کهن فارسی ادوار گذشته دوشیزه یا بانویی با نام «پوران» ندیده است. همچنین بسیاری از منابع و متون عصر قاجاریه را جستجو کرده، در هیچ کلام از آنها نام «پوران» نیامده است. در فهرست طولانی نام‌های ۱۶۰ زن همسر فتحعلی شاه قاجار، و اسامی ۴۸ دختر او نام‌های «پوران» و «پوران دخت» و نیز «پوران» نیامده است. حتی در بین نام‌های ثبت شده از ۸۵ همسر ناصرالدین شاه، اسامی «پوران» و «پوران» مورد بحث نیامده است. جالب آن که در منابع عصر قاجار از یک زن با نام «توران السلطنه» یاد شده که همسر ناصرالدین شاه بوده است.

همان سان که اشاره شد برخی از دانشمندان و ادیبان ایرانی و فارسی زبانان و فارسی دانان «پوران» مورد بحث را در نوشته‌ها و تصحیحات یا در نمایه‌های آثار خود در وجه «پوران» آورده‌اند، در همین حال معدودی از این بزرگان همان صورت درست «پورانی» را در تألیفات و تحقیقات خود ثبت کرده‌اند. جمعی از آن بزرگان در ترجمه متون کهن تاریخی از عربی به فارسی همان کار را انجام داده‌اند. نمونه‌هایی از تصحیحات و ترجمه‌ها را در ادامه نقل می‌کنند.

الف. تصحیح متون

۱. تاریخ بلعمی. همان سان که در صفحات پیشین اشاره شد مرحوم ملک الشعراء بهار، متن تصحیح شده مجمل التواریخ و القصص را پیش از تیر ماه ۱۳۱۰ در تهران منتشر کرده و در همان سال تصحیح تاریخ بلعمی را مشغول بوده و مقاله‌ای تحقیقی با عنوان «ترجمه تاریخ طبری» در همین باره تألیف کرده است. آن مقاله در شماره‌های ۵ و ۶ سال اول مجله تمدن (به مدیریت شادروان علی تمدن، تیر و مرداد ۱۳۱۰) در مشهد چاپ و منتشر شده است. ظاهراً مقارن همان ایام تصحیح تاریخ بلعمی را به انجام رسانده و برای چاپ به وزارت فرهنگ تحویل داده است. چاپ آن به علی سال‌ها به تعویق افتاده، و از ۱۲۰۸ صفحه متن تصحیح شده ۲۰۲ صفحه آن از میان رفته است. در سال ۱۳۲۷ متن را برای تکمیل به مرحوم بهار تحویل می‌دهند، که با فوت ایشان (۱ اردیبهشت ۱۳۳۰) کار معوق می‌ماند. در سال ۱۳۳۹ وزارت فرهنگ با قراردادی، تکمیل و چاپ تاریخ بلعمی را به محمد پروین گنابادی از دانشمندان آن دوران می‌سپارد. سرانجام تاریخ بلعمی تصحیح شده توسط ملک‌الشعراء بهار به کوشش دکتر محمد پروین گنابادی، با تکمیل صفحات مفقوده، در سال ۱۳۴۱ چاپ و منتشر شده است. از جمله مطالب از میان رفته شرح چگونگی به پادشاهی رسیدن «پوران» دخت «پرویز» بوده که مرحوم دکتر محمد پروین گنابادی (وفات ۱ شهریور ۱۳۵۷) آن را تکمیل کرده اما گاهی «پوران» را به جای «پوران»، و گاه صورت صحیح آن را ثبت کرده است:

... چون شیرویه برادران را بکشت، هیچ فرزندی از فرزندان پرویز نمانده بود مگر دو دختر: یکی را نام «پوران دخت» و یکی را «آزرمی دخت»، و هر دو دختر «پرویز» بودند و «پوران» مهمتر بود.

فصل در ذکر خبر پادشاهی «پوران دخت» بنت پرویز: پس چون «پوران دخت» به پادشاهی بنشست عدل و داد کرد. چون پوران دخت بمرده مردی از خویشان پرویز، نام او «جشنده» از پس «پوران» به ملک بنشست و یک ماه بیود پس بمرده و پادشاهی به «آزرمی دخت» رسید.

با پیدا شدن مجلدات بیشتری از نسخ تاریخ بلعمی، این کتاب به تصحیح استاد محمد روشن تحت عنوان تاریخنامه طبری در ۵ جلد چاپ و منتشر شده است. در این چاپ نام هر دو بانوی ایرانی، یعنی دختر خسرو پرویز، و دختر حسن بن سهل سرخسی در وجه با یادآوری‌های «پوران» آمده است.

۲. نصیحت الملوک، امام محمد غزالی (وفات ۵۰۵)، به کوشش جلال‌الدین همایی (وفات ۲۹ تیر ۱۳۵۹) در سال ۱۳۱۷ چاپ و منتشر شده است. پس آن تصاویری از ده نسخه خطی فارسی نصیحت الملوک و نیز دو نسخه خطی عربی، در مقابله و تصحیح این کتاب در اختیار استاد همایی قرار گرفته است. در متن نسخه خطی عربی ذیل عنوان «ذکر انساب

الملوک و سیر هم و تواریخهم»، نام و نشان شاهان ایران از پیشدادیان تا پایان ساسانیان آمده، و در آن از «پوران دخت» با ۶ ماه، و «آزرمی دخت» با ۴ ماه پادشاهی یاد شده است. در متن فارسی تصحیح شده توسط استاد همایی نیز نام شاهان ایران از ابتدا تا پایان کار ساسانیان ثبت شده، اما به جای «پوران دخت» نام «توران دخت» آمده است:

... پس از او اردشیر بود و پادشاهی او یک سال و شش ماه بود، و پس از او گراز بود، و پادشاهی او پنجا و پنج روز بود، و از پس او «پوران دخت» بود، و پادشاهی او شش ماه بود، و از پس او «آزرمی دخت» بود، و پادشاهی او چهار ماه بود. استاد همایی، در حاشیه مطلب مزبور نام‌های «پوران دخت» و «پوران دخت» را که در دو نسخه دیگر مورد مقابله بوده ذکر کرده است. همچنین در معرفی «ذوالریاستین» یعنی فضل بن سهل، از حسن بن سهل در حاشیه یاد کرده و نام دخترا و همسر مأمون خلیفه عباسی را «پوران» ثبت کرده است.

- الفهرست، ابن ندیم، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی، ۱۳۴۶، ص ۱۶۸-۱۷۳.
- معجم الادبیه، یاقوت حموی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۱، ص ۸۳۱-۸۳۶.
- مجله التواریخ و القصص، از مؤلفی ناشناخته، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۸، ص ۲۷ متن و حاشیه.
- همان کتاب، ص ۸۲.
- همان کتاب، ص ۱۵۲، حاشیه صفحه، شماره ۶.
- همان کتاب، ص ۲۶۹، حاشیه شماره ۱.
- همان کتاب، ص ۳۵۴، متن و حاشیه شماره ۴.
- همان کتاب، ص ۴۶۴، متن و حاشیه شماره ۴.
- سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، محمد تقی بهار (ملک الشعراء)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲ (چاپ نهم)، ج ۱، ص ۲۴.
- همان کتاب، ص ۱۳۹.

۱۱. دمرگان، دانشمند باستان‌شناس و جغرافی‌دان فرانسوی (ژاک ژان ماری دو مورگان، ۱۸۵۷-۱۹۳۴ م) حدود یک چهارم عمر خود، ۱۵ سال در دو نوبت (سال‌های ۱۲۷۶-۱۲۹۱ ه / ۱۸۵۹-۱۸۷۴ م) در کشور ما بوده و سرپرستی گروه باستان‌شناسی فرانسه در غرب ایران و شوش را بر عهده داشته است. او، در حفاری‌های شوش آثار باستانی بسیار ارزشمند و بی‌نظیری چون سنگ نوشته قانون حمورابی کشف کرده است. دموگران در دیگر نواحی غرب و شمال ایران نیز کاوش‌ها و کشفیات فراوانی داشته که سکه‌های ساسانی، و سکه «پوران» دخت «پرویز» در شمار آنها بوده است. همو ۶۲۰ عکس از آن آثار مربوط به آنها و سه نقشه از ایران و نواحی غرب و شمال ایران تهیه کرده که به همراه گزارش‌های وی در سال ۱۹۱۲ چاپ و انتشار یافته است. مجموعه آثار و کشفیات گروه دموگران توسط مظفرالدین شاه به فرانسه واگذار شده است.

۱۲. دکتر تورج دریایی، ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی، محمود فاضلی بیرجندی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۲، ص ۸۲-۸۶، و نیز بنگرید به: تورج دریایی، سقوط ساسانیان، ترجمه منصوره اتحادیه، فرحناز امیرخانی حسینکی لو تهران، نشر تاریخ، ۱۳۸۳، ص ۶۳.

۱۳. دیوان سنائی غزنوی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، کتابخانه سنائی، ۱۳۶۲، ص ۶۷۰.

۱۴. همان کتاب، ص ۶۸۶.

۱۵. برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، به کوشش دکتر محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۴۲۶.

۱۶. هرمنامه، ابراهیم پورادود، تهران، نشریه انجمن ایرانشناسی، ۱۳۳۱، ص ۳۳۴.

۱۷. آن‌ها، ابراهیم پورادود، به کوشش مرتضی گرجی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۶، ص ۳۶۲ متن و حاشیه.

۱۸. تاریخ عضدی، شاهزاده عضدالدوله سلطان احمد میرزا، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علمی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۶-۳۵۱.

۱۹. همان کتاب، ص ۳۵۲-۳۵۹.

۲۰. یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، دوستعلی خان معیرالملک، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۲، ص ۱۷، و نیز بنگرید به چهل سال تاریخ ایران (در دوره ناصرالدین شاه)، ج ۳، فهرست‌های چندگانه... به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۸، ص ۹۲۶.

۲۱. تاریخ بلعمی، ابوالعی محمدبن محمد بن بلعمی، به تصحیح مرحوم محمد تقی بهار (ملک الشعراء)، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱، ص ۱۱۹۰، ۱۱۹۰، به اختصار.

۲۲. همان کتاب، ص ۱۱۹۸-۱۲۰۱ به اختصار.

۲۳. تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، به کوشش محمد روشن، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰، «پوران دخت» بنت پرویز، ج ۱ و ۲، ص ۸۴۲، ۸۴۵، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰.

۲۴. همان کتاب، ج ۳ و ۴، «پوران دخت» بنت کسری، ص ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۱، و «پوران» بنت الحسن بن سهل، ص ۱۲۴۹، ۱۶۱۲.

۲۵. نصیحت الملوک، امام محمد بن محمد بن محمد غزالی، به کوشش استاد علامه جلال‌الدین همایی، تهران، مؤسسه نشر هم، ۱۳۶۷، پانویشت پشت سر هم مندرج در صفحات ۸۶-۹۰.

۲۶. همان کتاب، همان پانویشت مزبور، ص ۸۸.

۲۷. همان کتاب، ص ۹۶.

۲۸. همان کتاب، همان جا، حاشیه شماره ۱ ص ۹۶.

۲۹. همان کتاب، ص ۲۳۳ متن و حاشیه شماره ۳.



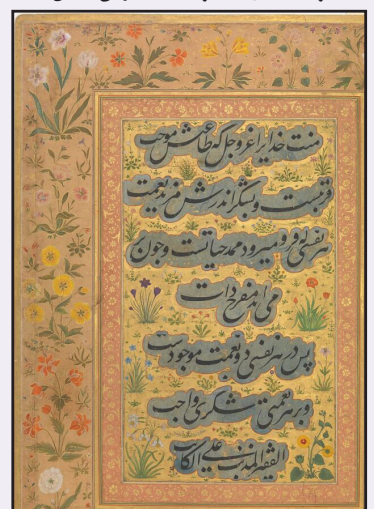
دادوستد فکری و فرهنگی ایرانیان و مغولان در دوره ایلخانی سعدی و انکیانو



و: بعد از هزار سال که نوشین روان گذشت
گویند ازو هنوز که بوده‌ست عادل
گویی سعدی - که تو جَهش به شاهنامه از محتوا و
وزن بوستان و تضمین بی‌بی از «فردوسی پاکزاد» آشکار
است - خواسته سنت حکمرانی عادلانه ایرانی را به روی
امیر مغول بیاورد و او را به پیروی از ایشان بخواند.

کیست که این ابیات را بخواند و حظ نکند؟ پیر
خرمدمند آزاده ایرانی که در حضور مغول خون خوار فاتح،
بی اعتنا به این که چه خواهد شد چنین لب به حق گویی
گشوده (و آنگاه نه هر پیر خردمندی، بلکه پیری خردمند
و صاحب این زبان فصیح) سرمشق و مایه الهام است، آن
هم در زمانی که گفتن یک‌دهم این‌ها به معاون اداره آب
و فاضلاب منطقه و مسئول آموزش شبکه بهداشت شهر
هم ممکن است بی عواقب نباشد و جرئت امتحانش هم
در کم کسی از خلق جیون هست. من از آغاز دهه سوم
عمرم از مبلغان این سه قصیده بوده‌ام. هر سه را از برم
و بارها چه حضوری و چه مجازی، در محافل و مجاری
ادبی ابیاتی از این قصاید یا تمام آن‌ها را خوانده یا نوشته‌ام.
صدها نفر از شاگردان و آشنایان و دوستانم قطعاً مرا و
هیجان مرا هنگام خواندن ابیاتی از این قصاید و وصف
جگرآوری سعدی به خاطر می‌آورند و بسیاری از ایشان را
به خواندن این قصیده‌ها توصیه کرده‌ام و شبیه همین‌ها
را گفته‌ام که خواندید.

در چند نوشته بعدی نشان خواهیم داد که هر چه بالا
نوشتم و در تمام این سال‌ها گفته‌ام (و هر کس این اشعار
را خوانده در باب آن‌ها نوشته با من در آن موافق بوده)
اشتباه است و پیر کهن شیرین‌سخن فرییمان داده. دلیل
لحن سعدی در این قصاید این بوده که انکیانو چنین
می‌پسندید. جز علاقه به ایفای نقش پندگو، تفاوت
بزرگی بین سعدی و مداحان کلاسیک نیست. هدف او
هم پسند مملوح (و در بنیاد «تفع شخصی») بوده و نه
هیچ چیز دیگر، و تنها استراتژی او متفاوت بوده‌است.
همچنین نشان خواهیم داد که اشارات شاهنامه‌ای سعدی
در این قصاید نیز ناشی از علاقه انکیانو (و نه سعدی)
به شاهنامه است. اصلاً مغولان برای شاهنامه‌دوستی
نیازی به هدایت ایرانیان نداشتند و غالب ایرانیان نیز
علاقه‌ای نداشتند که جایگاه شاهنامه و ایران ارتقا پیدا
کند



لحن اشعار انکیانو لحن همیشگی سعدی نیست.
مثلاً اینجا گفته:
عمرت دراز باد نگویم هزار سال
زیرا که اهل حق نپسندند باطلی
ولی یک مدح شمس‌الدین جوینی دقیقاً چنین
تمام شده:

با مرگ ابوبکر بن سعد بن زنگی
(و چند روز پس از او پسرش سعد) در
سال ۶۵۸ خودمختاری فارس از دست
رفت و چند دهه نالمنی و بی‌ثباتی جایش
را گرفت. پس از چند سال، ادامه سیاست
کج‌دارومریز و تحمل هم برای سلغریان
ناممکن شد و هم مغولان. با سرکوب
قیام سلجوقشاه، آخرین اتابک مذکر
سلغری، از حدود سال ۶۶۳ فارس مستقیماً ذیل دستگاه
حکومت ایلخانی درآمد. سیاست ایلخانان در قبال فارس
متغیر بود و چند دهه پس از ابوبکر و سعد (که ستایش
هر دو را دست‌کم در بوستان و گلستان دیده‌ایم) از ادوار
غریب تاریخ فارس است.



دکتر علی شاپوران

چند سال بعد امیری مغول به نام انکیانو (ظاهراً
با تلفظ انکیانو inkīyānu) قدری کمتر از سه سال (از
۶۶۷ تا ۶۷۰) بر فارس حکم راند. سعدی خطاب به این
انکیانو سه قصیده سروده که هر سه از شاهکارهای شعر
فارسی است و بسیاری از ابیاتی مثل سائر است، حتی
امروز که شعرخوانی نادر و شعرخوانان اغلب تبیل شده‌اند و
کسی کلیات سعدی را آن قدر نمی‌خواند تا به قصاید برسد.
چند نوشته بعدی در تحلیل این اشعار سعدی خواهد بود.
از این رو تصمیم گرفتم جهت تقریب ذهن، ابتدا متن
قصاید را هم‌رسان و خوانندگان را دعوت کنم که هر
سه را بخوانند.

این نوشته‌ها حکم عذرخواهی من از بابت غفلت و
اشتباه دیرپایم دارد و امیدوارم مخاطبان سال‌های گذشته
من این عذرخواهی را بپذیرند.

در سه قصیده که سعدی خطاب به انکیانو
سروده‌است نظر‌گیرترین نکته لحن اوست. اگرچه هر
قصیده چند بیت مدح نیز دارد، رویکرد سعدی آگاهانه
ضد زبان مداحان است. این را گاه به تصریح می‌گوید:

عمرت دراز باد، نگویم هزار سال
زیرا که اهل حق نپسندند باطلی
ولی سعدی از صراحت به جسارت فرامی‌رود.
ابیاتی با این مضمون که «به قدرت غره مباحش که
لاجرم خواهی مرد» بارها و بارها می‌آید.
تأکید مکرر بر عدل و رعیت‌نوازی و ابیاتی مانند:

آدمی را عقل باید در بدن
ورنه جان در کالبد دارد حمار
و: ملک‌بانان را نشاید روز و شب
گاهی اندر خمر و گاهی در خمار
و: منجینق آه مظلومان به صبح
سخت گیرد ظالمان را در حصار

واقعاً شجاعانه است. سعدی حتی می‌گوید کسی
که خوف و طمع ندارد از ختا و تتر (یعنی مغول) باک
ندارد. تأکیدش بر این صراحت‌گزننده از «حق نشاید گفتن
الّا آشکار» و «نه هر کس حق تواند گفت گستاخ /
سخن ملکبست سعدی را مسلم» و «گر من سخن
درشت نگویم تو نشنوی» و «حقوقی را زبان ملامت
بود دراز» تا:

حرامش باد مُلک و پادشاهی
که پیشش مدح گویند از قفا دم
و عاقبت به مرز اهانت می‌رسد، آنجا که می‌گوید
پدرت هم چنین پندی به تو نداده و اگر عقل داشته‌باشی
از من - که جای عمومیت هستم - می‌شنوی!
در این بین مثال‌های شاهنامه‌ای سعدی هم به
چشم می‌آید:

این که در شهنامه‌ها آورده‌اند
رستم و رویننه‌تن اسفندیار،
تا بداندند این خداوندان ملک
کز بسی خلقت دنیا یادگار
و: بنقل از اوستادان یاد دارم
که شاهان عجم کیخسرو و جم
ز سوز سینه فریادخوانان
چنان پرهیز کردند که از سم

اشعار انکیانو شباهت انکارناپذیری دارد. در این دو شعر
هم سعدی خود را از مداحان کلاسیک جدا می‌کند:
مدیح شیوه درویش نیست تا گویم
مثال بحر محیطی و ابر آزاری
نگویمت که بفضل از کرام ممتازی
نگویمت که بعدل از ملوک مختاری
و: نگویمت چو زبان‌آوران رنگ‌آمیز
که «بر مشک‌فشانای و بحر گوهرزای» (۱)
ولی باز این نیز چیزی نیست که شیوه همیشگی
سعدی باشد. جوینی را چنین خطاب می‌کند:
سپهر منصب و تمکین علاء دولت و دین
سحاب رحمت و باران برحمت و ایل
و: کسان سفینه بدریا برند و سود کنند
نه چون سفینه سعدی نه چون تو دریایی! (۲)
که در واقع نوعی تقاضای صلح است (اگرچه قبلاً
گفته مراد ازین سخنم دانی ای حکیم چه بود؟ اسلامی
را نکند حمل بر تقاضایی). و:

الا رسیده بجای کلاه‌گوشه قدرت
که دست نیست بر آن پایه آسمان برین را
اساساً مدایح جوینی‌ها نمونه مدح کلاسیک است،
با تغزل و تشبیب و تخلص و شریطه و دعا و گاه تجدید
مطلع و بازگشت به تشبیب و همه فرمول‌ها. البته همه
مدایح (و حتی همه مدایح جوینی‌ها) از این جنس نیست
ولی در هر صورت لحنی که در اشعار ابوبکر و انکیانو
هست جای دیگری دیده نمی‌شود. این قصاید مدح
هم دارد ولی بیشتر شبیه «مجالس صوفیانه منظوم»
یا «پندنامه» است تا قصیده مدحی. حتی مطلع هر دو
قصیده ابوبکر:

بنوبت‌اند ملوک اندرین سینج سرای
کنون که نوبت توست ای ملک بعدل گرای
و: بزنی که قوت بازوی سلطنت داری
که دست همت مردانت می‌دهد باری (۳)
حاوی فعل امر است و این امر و نهی در تمام
قصیده ادامه دارد. «بزن، درآی، بیار، برگشای، همت
بند، فرمای، بخشای، مگیر، مجوی، بدست کن، بزادی،
کوش، افزای» افعال امر و نهی قصیده نخست است!

حال باید دید چه شباهتی است بین اتابک متشرع
خاندان محبوب سلغری که حافظ مملکت فارس در برابر
کفار مغول بود با حاکم مغول کافر که بعد از تلاشی
بساط اتابکی فرستاده‌اند تا ایالت فارس را ضابطوربند کند.
چه شباهتی که باعث شده از بین اینهمه حاکم و صدر
وزیر و قاضی و خان و ایلخان، شعر این دو، و فقط این
دو، چنین متمایز از دیگران و یک به دیگر شبیه باشد.
ضمناً باید دید که بین اشعار ایشان چه تفاوتی است، و در
مواضع تفاوت، سایر قصاید مدحی سعدی به کدام شبیه
است، و آنگاه این مشاهدات را در بافتار تاریخی سنجد.

۱. قس. تعریض سعدی به شعر ظهیر فلریایی در
بوستان که متحف به همین ابوبکر است:
چه حاجت که نه کرسی آسمان
نهی زیر پای قول ارسلان
مگو پای عزت بر افلاک نه
بگو روی اخلاص بر خاک نه
۲. بنابراین وقتی خطاب به جوینی می‌گوید
من این غلط نپسندم ز رای روشن خویش
که طبع و دست تو گویم بیحر و کان ماند
باید آن را محتمل‌الصدین گرفت، با یک معنی از
جنس آنچه به ابوبکر و انکیانو گفته و معنی دیگر از نوع
تشبیه مرجح: «دریا و معدن گوهر خواندن طبع و دست
تو کوچک کردن توست»

۳. این دو قصیده در تصحیح فروغی عنوان مملوح
ندارد. جناب جواد بشری نشان داده‌است که هر دو در مدح
ابوبکر است و پشتوانه نسخه دارد. تا جایی که من دیده‌ام
بشری مخاطب تمام قصاید مدحی و دومنیکو اینجنتیو
مخاطب اغلب غزل‌های مخاطب‌دار را معلوم کرده‌اند
و فقط سه چهار غزل و یک دو موعظه و پند است که
مخاطبش در نوشته‌های این دو پژوهشگر ذکر نشده.

حدیث گرایی غیر اصولی



دکتر حسن انصاری

کار برد این است که نسبتی با آنچه ما از قرآن و منابع اصیل و کهن درباره آموزه‌های شیعی می‌دانیم ندارد؛ سهل است این بی‌پروایی در نقل و این تساهل و ولنگاری در نقل و در آمیختن همه چیز با هم گاه تا بدانجا می‌کشد که هر عقل سلیم و هر مخاطبی با بینشی عرفی را نسبت به خود دلزده می‌کند و اسباب استعجاب و استبعاد و بل مزاح و تمسخر را برای عده ای فراهم می‌کند.

تأسف بار تر اینکه در برابر پژوهش های اهل تحقیق و تحصیل در طی قرون پیشین و در چند دهه گذشته عده ای در مقابل گویی حیفشان می‌آید که شماری از احادیث و یا منابع و کتاب هایی حدیثی را از درجه اعتبار و نقل خارج بدانند؛ حکماً با تمسک به نوعی از شیوه های غیر معتبر سعی دارند این کتاب‌ها و منابع حدیثی و روایات را معتبر قلم ببرند. در این میان نشر ده‌ها متن نصیری در طی سال های گذشته؛ آثاری از حسین بن حمدان خصیبی و نصیریان قدیم بغداد و حلب و لاذقیه؛ موجب شده متأسفانه برخی حتی در نقل از این نوع کتاب‌ها که آشکارا به جریانی از غلات تعلق دارند با گشاده دستی برخورد کنند و این نوع منابع را در مقام تأیید کتاب هایی غیر معتبر و یا روایاتی غیراصیل که از پیشتر می‌شناختند به کار گیرند؛ غافل از اینکه انتشار این کتاب‌ها و محتوای آنها بیش از پیش نشان داد و می‌دهد که کتاب‌هایی مانند هدایه خصیبی و عیون المعجزات منسوب به حسین بن عبد الوهاب و یا بخش هایی از آثاری مانند دلائل الامامه و اثبات الوصیه و آثاری از این دست تحت تأثیر عقاید غلات نصیری و دیگر جریان های وابسته به غلو عصر بغداد نوشته و یا بازسازی شده‌اند.

مشکل نقل از منابع حدیثی بی اعتبار که اصالت متون آنها را نه اصول مسلم حدیث پژوهی و رجال پژوهی قدمایی تأیید می‌کند و نه شیوه های دقیق تاریخنگاری جدید و محتوای آنها را عالمان اصولی و محققین اهل تحصیل از متکلمان و فقیهان عصر کهن تسبیح مانند شیخ مفید و شریف مرتضی خارج از اصول اعتقادی تشیع قلم می‌برده اند یک ایراد و خطر دیگر هم در بر دارد: به گواهی تاریخ شکلگیری فرقه های مذهبی و به ویژه فرقه‌های آخرالزمان گرا و با عقاید غالبانه و یا تأویلی/ گنوسیستی و به ویژه از بعد از دوران ایلخانیان و خاصه در چند سده اخیر و معطوف به اندیشه‌های تجدید نبوت/ مهدویت/ بابیت می‌دانیم که مستند بسیاری از این گروه ها و فرقه ها همین دست احادیث غیر معتبری است که غلات و مفوضه قدیم با اهدافی کم و بیش مشابه بر ساخته‌اند و متأسفانه گاهی با تساهل برخی از محدثان قدیم و یا جامعان احادیث در دوره های بعد شماری از این احادیث وارد مجامع حدیثی ما شده و برخی بی توجه به ریشه های آنها دل به محتوای آنها داده‌اند.

در همین سال های اخیر فرقه ای انحرافی تنها با استناد به دو سه حدیث که آشکارا ریشه اش به جریانی از غلات و مفوضه قدیم می‌رسد دعوی خود را مستند به احادیث ائمه شیعه فرا نمود و این تنها قسمتی از مخاطراتی است که این بی توجهی به اصول نقل حدیث می‌تواند متوجه جامعه شیعه کند...

با وجود اینکه در سال های اخیر پژوهش های حدیث شناسی و اعتبارسنجی متون توجه بسیاری را به خود جلب کرد و ماهیت و طبیعت تعدادی از کتاب های حدیثی روشنتر شد اما متأسفانه همچنان شاهد این هستیم که عده ای بدون هرگونه احتیاط و توجه به مبانی صحت اعتبار حدیث و منابع حدیثی هر پاره نوشته عربی را به توهم اینکه حدیثی ماثور است بر مردم و شنوندگان بر می‌خوانند؛ سهل است از آن نتایج و استنباطاتی خارج از اصول "اهل تحصیل و تحقیق" و مبانی پژوهش های سنت شناسی هم ارائه می‌دهند. مصیبت بار تر اینکه این نوع خوانش ها گاهی با انواعی از قرائت های صوفیانه و محی الدینی و برخی ذوق های صدرایی و بل شیخی گری آمیخته می‌شود و تحت عنوان "حقائق و اسرار" به خورد خلق الله داده می‌شود. این زمانی نتایج سهمگین تری برای دینداری مردم دارد که این چنین استنباطات غیر "اصولی" و محتویات آن چنان منابع غیر معتبر در تریبون هایی ارائه شود که دیگر همچون عصر قاجار و صفویه مخاطبانش چند ده نفر و چند صد نفر نیستند بلکه اینک به مدد اینترنت و شبکه های مجازی قدرت آن را دارند که در خلال ساعاتی میلیون ها مخاطب را متوجه این نوع سخن ها و افاضات کنند.



سخن ما بر سر منابع اصیل و معتبر حدیثی نیست. سخن بر سر تعدادی از کتاب های حدیثی است که ریشه تاریخی آنها روشن نیست و حتی بر سر انتساب آنها به مؤلفین ادعایی سخن ها هست و هیچ مستند روشنی بر اصالت آنها وجود ندارد. در طی سال های گذشته کم نبوده اند پژوهش هایی که ماهیت این قبیل آثار را نشان داده اند و ارتباط این نوع متون را با جریان های غالبانه و غلوگرایی شیعی و یا با طیفی از محدثانی که در نقل حدیث خاصه آنجا که به تبلیغات مذهبی مربوط بود تساهل به خرج می‌دادند معاینه نشان داده اند. چرا باید درباره نقل این گونه منابع اصول "اهل تحقیق" را در نظر نگرفت و تازه با درآمیختن محتوای چنین احادیثی غیر معتبر با آموزه های غیر معتبرتر بیش دینی را در معرض تفسیرهایی قرار داد که حداقل تعبیری که می‌توان در مورد آنها به

از یادداشت های دکتر احمد رضا قائم مقامی ریشه شناسی واژگان پارسی

همانا: معروف است که ابوعبدالله

خوارزمی در مفاتیح العلوم گفته است که تخمین عربی از خمانای فارسی گرفته شده. این را وقتی بهتر می‌توان درک کرد که خمانا، یعنی همان کلمه معروف همانا، معنای "به تخمین" و "تخمیناً" و "تقریباً" و "در حدود ..." نیز داشته

باشد، و دارد. به این ابیات از شاهنامه دقت فرمایند: - سپاهی و جنگی و شهری سوار/ همانا که بودند سیصد هزار (لغت نامه، ذیل همانا)

- در داستان جنگ مازندران (چاپ استاد خالقی، سخن، بخش یکم، ص ۸۱۲): ز برگوش تا شاه مازندران/ رهی زشت و فرسنگهای گران- پراگنده در پادشایی سوار/ همانا فروز است ششصد هزار - در داستان رفتن کاووس به هاماوران به کشتی (همان، بخش یکم، ص ۴۳۲):

همانا که فرسنگ بودی هزار/ اگر پای با راه کردی شمار در این هر سه شاهد، که ضبط دقیقتر بعضی کلمات آن شاید چیزی دیگر باشد، حاصل معنای همانا "به تخمین" است. در اینکه در شاهنامه همانا معنای "هرآینه" و "به قطع" داشته باشد من بنده مردم در تمامی شواهد مذکور در واژه‌نامه استاد خالقی و همکارانشان (چاپ سخن، ۱۳۹۰) احتمالاً در هیچ یک معنای قطع و یقین نباشد؛ بیشتر شواهد به معنای "گویی" و "انگار" است و اندکی به معنای "تخمیناً". از آن اندک، سه شاهد گذشت (معنای "به تخمین" از همان معنای "انگار" و "گویی" بیرون آمده؛ در شاهد اول و سوم، اگر "که" درست باشد، "همانا که" را باید به "گو اینکه" معنی کرد و این راه تحول معنی را نشان می‌دهد).

حال می‌گوییم که در متون پهلوی نیز *homānāg* یا *humānāg* گاه به معنای "تخمیناً" است، نه "مانند" و "گویی" که معنای اصلی آن است و در فرهنگهای فارسی میانه درج است.

- در این شاهد از مینوی خرد (ترجمه مرحوم تفضلی، توس، ۲۵؛ چاپ جناب انکلساریا، ۲۳) می‌گوید که اگر روان نیکوکاران از پل چنیور بگذرد، آن پل را پنهانی تقریباً یک فرسنگ بود.^۲

ka ruwān ī ahlwān pad ān puhl widirēd, ē frasang humānāg ān puhl pahnāy bawēd.

در یادگار زریران در مورد بستور می‌گوید (چاپ آقای غیبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۶):

ēč ēr ud āzād passux nē dād bē ān pus zarērān kōdāk haft-sālag humānāg frāz ō pāy estād ud gōwēd ku man rāy asp zēn sāzēd iā man šawam ud razm Ērān wēnam.

"هیچ ایرانی پاسخ نداد جز آن پسر زریر، کودک تقریباً هفت‌ساله؛ بر پای ایستاد و گوید^۳ که مرا اسب زین سازید تا من شوم و رزم ایرانیان بینم"^۴

در متنهاي پهلوی، وقتی مثلاً می‌گویند که برنایان را در بهشت "پانزده‌ساله هماناگ" زنده می‌کنند و بزرگسالان را "چهل‌ساله هماناگ"، همین معنای تقریب را در نظر دارند و در کتاب بندهشن هر جا که کلمه هماناگ در کنار کلماتی مانند فرسنگ آمده، باز قصد نویسنده تخمین و تقریب است (در ترجمه مرحوم بهار همه نادرست است).

اگر بگوییم که این معنی را خود دریافت‌ه‌ام، راست گفته‌ام، ولی چه می‌توان کرد که سخن هرچه باید همه گفته‌اند؛ رجوع فرمایند به:

D. Monchi-Zadeh, Topograpisch- historische Studien zum iranischen Nationalepos (Wiesbaden, ۸۷, (۱۹۷۵), with reference.

این یادداشت مواد لازم برای مقاله‌سازی را فراهم می‌کند و به همان مقاله‌سازان تقدیم می‌شود.

۱. شهری به معنای *civil* در برابر "تظامی" در متون قدیم مکرر است.
 ۲. ترجمه مرحوم دکتر تفضلی نادرست نیست، ولی دقیق نیز نیست: "هنگامی که روان پارسیان به آن پل می‌گذرد، به مانند یک فرسنگ آن پل پهن می‌شود." باقی ترجمه‌ها محلی از اعراب ندارند.
 ۳. این سبک این رساله است که در موقع نقل قول به مضارع منتقل می‌شود.
 ۴. ترجمه آقای غیبی (ص ۱۴۸): "... کودک هفت‌ساله‌مانند ..."
- این ترجمه نادرست نیست و معلوم می‌کند که معنای تخمین و تقریب از کجا درآمده است.

شماره جدید هفته‌نامه نیمروز

موضوع محوری آخرین شماره نشریه نیمروز میراث ناملموس ایران و لزوم حفظ و نگاهبانی از آن است.

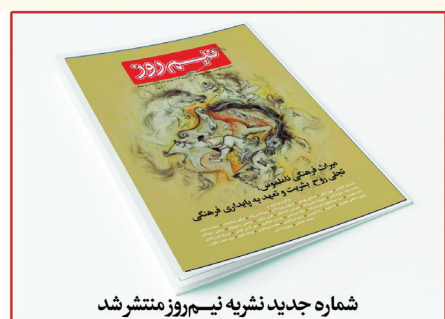
شماره ۱۷-۲۷ نیمروز با یادداشت‌ها و گفتارهایی از اسفندیار اختیاری، بیژن اربابی، مصطفی پورعلی، داریوش پیرنیاکان، زهرا تقدس نژاد، گریگور چیفتیان، سیما حدادی، محمدجواد حق‌شناس، علیرضا حسن‌زاده، مهدی حشمتیان، علی دارابی، مرتضی رحیم‌نواز، مرتضی رضوانفر، رضا سجودی، سید عبدالمجید شریف‌زاده، بابک صدیقی، مهدی عسگری، علی قمی لویلی، شهرام گیل‌آبادی، شروین معظمی‌گودرزی، ندا مهیار، رضا میرمبین، شیان میرشکرایی، محمد میرشکرایی، فرهاد نظری، مریم نعمت طاوسی، شهاب نیکمان و

پهروز وجدانی همراه است.

موضوعی که اهمیت آن کمتر از میراث ملموس و تاریخی نیست.

شماره آخر هفته‌نامه نیمروز با همکاری معاونت میراث فرهنگی در ۴۸ صفحه منتشر و در دسترس عموم قرار گرفته است.

علاقه‌مندان می‌توانند از طریق پایگاه خبری تحلیلی روزفام (<https://nimroozmag.com/?p>)=۱۷۹۹۴ نسبت به تهیه نسخه دیجیتال یا چاپی اقدام نموده، یا از درگاه تلگرامی به شماره ۰۹۱۹۵۶۸۹۶۱ (https://t.me/Tehran_mag) نسبت به خرید آن اقدام نمایند.



شماره جدید نشریه نیمروز منتشر شد

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز چهارشنبه ۱۷ بهمن ماه ۱۳۶۳ (برابر با ۱۵ جمادی الاول ۱۳۰۵ قمری به ۱۹۸۵ میلادی) نقل شده است.

نبرد توپخانه در سومار و جزیره مجنون

اطلاعیه ۱۹۹۵ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران دیروز به این شرح منتشر شد: بسمه تعالی: طی ۲۴ ساعت گذشته در خطوط مقدم مناطق عملیاتی تبادل آتش همچنان جریان داشت. در جبهه‌های مرزی شمالغرب شدت آتش در منطقه سردشت بیشتر بود و در جبهه‌های غرب یگان‌های رزمنده ما با پشتیبانی آتش توپخانه حرکات دشمن را در منطقه سومار دفع کرده و با قدرت از مواضع خود پدافند کردند. ضایعات دشمن در یکی از جبهه‌های غرب انهدام ۵ سنگر اجتماعی و دو پست دیده‌بانی و تلفات مزدوران بیش از ۲۰ تن کشته و زخمی بوده است. در منطقه عملیاتی جنوب به دنبال درگیری رزمندگان اسلام با قوای صدامی در جزیره جنوبی مجنون، نیروهای ما توانستند عملیات دشمن را که با آتش توپخانه پشتیبانی می‌شد متوقف و سرکوب نموده و آنان را وادار به ترک منطقه نمایند.

مترو: جایابی ۶۰ هزار مسافر در ساعت

* سابقه به کارگیری مترو برای حمل و نقل عمومی شهری به بیش از ۱۲۰ سال می‌رسد و ظرفیت جایابی مسافر توسط این سیستم حدود ۶۰ هزار نفر در ساعت است.

* وسایل نقلیه عمومی موجود در تهران به هیچ‌وجه توان و ظرفیت جایابی ۷ میلیون نفر جمعیت امروز تهران را در مدت زمان منطقی و لازم ندارد.

در گزارش این شماره به بررسی سیستم‌های حمل و نقل عمومی شهرهای بزرگ می‌پردازیم:

برنامه امشب تلویزیون

- شبکه اول
- ۱۵-۱۶ اعلام برنامه
- ۲۰-۱۶ تلاوت آیات قرآن
- ۳۰-۱۶ اخبار به زبان انگلیسی
- ۴۵-۱۶ اخبار دیدارها و سمنارها
- ۰۰-۱۷ اخبار استان و شهرستان‌ها

- ۱۵-۱۷ اخبار ورزشی
- ۵۸-۱۷ اذان مغرب
- ۰۵-۱۸ برنامه کودکان و نوجوانان
- ۳۰-۱۸ برنامه ویژه شهرستان‌ها
- ۰۰-۱۹ شاهدان انقلاب
- ۳۰-۱۹ اخبار ایران و جهان
- ایران در جنگ
- فیلم سینمایی «پرونده»
- ۰۰-۲۳ برنامه عربی

کولاک راه آهن تهران- تبریز را مسدود کرد

روابط عمومی راه آهن جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد: صبح دیروز به سبب کولاک شدید در مسیر راه آهن میانه به مراغه خط آهن تهران- تبریز مسدود و به لحاظ شرایط نامساعد جوی و عدم امکان فعالیت ماموران و ماشین‌آلات قطارهای مسافری این مسیر دیروز از تهران به تبریز و بالعکس اعزام نخواهند شد.

مامورین فنی راه آهن به محل اعزام و به محض آماده بودن شرایط هوا نسبت به ترمیم و آماده نمودن مسیر اقدام خواهند کرد.

۶ ماه زندان برای شاهزاده خانم کویتی انگلیس

تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی: یک شاهزاده خانم کویتی به اتهام ضرب و شتم دو تن از مستخدمه‌های خود در لندن به ۶ ماه زندان تعلیقی و پرداخت ۳۲۵۰ پوند استرلینگ محکوم شد. وی که شاهزاده «حریه الصباح» نام دارد متهم است که دو نفر مستخدمه سریلانکائی و هندی خود را با شلاق سوارکاری به شدت مجروح کرده است، قاضی یک دادگاه در لندن رفتار این شاهزاده کویتی را وحشیانه و شرم‌آور توصیف کرد.

قاب امروز



تنکابن - بازار محلی سبزی فروشان - عکس از: منوچهر قلمچی

سرایه

پند بزرگان

گردون که به دیده خار افکند مرا
آتش به دل فگار افکند مرا
نی شمع به محفلی، نه گل در چمنی
بنگر به چه روزگار افکند مرا
قدسی مشهدی

چیزی ساده‌تر از بزرگی نیست. آری، ساده بودن همانا بزرگ بودن است.
رالف والدو امرسون
برای کسی که شگفت‌زده خود نیست، معجزه‌ای وجود ندارد.
وولفرام فون اشتنباخ

امروز در تاریخ

نادرشاه، فرماندار سرکشی شیراز را بخشید

۱۷ بهمن ماه ۱۱۲۳، نادرشاه، «محمدتقی شیرازی» فرماندار وقت فارس را که نافرمانی کرده بود پس از دستگیری بخشید و مشاور خود کرد. محمدتقی که قبلاً به دستور نادرشاه با دو لشکر فارس و کرمان به مسقط و بحرین رفته و امیران عُمان و بحرین را که اواخر عهد صفویه و با استفاده از ضعف دولت مرکزی به نوعی نافرمان شده و راه استقلال در پیش گرفته بودند سرکوب کرده بود.

تغییر موضع پارلمان ایران از طرف یک هفته

پارلمان ایران در پی کناره‌گیری ده وزیر کابینه قوام السلطنه نخست‌وزیر وقت، هفدهم بهمن ماه ۱۳۲۱ در یک رأی‌گیری، وی را در سمت نخست‌وزیری تثبیت کرد تا کابینه تازه تشکیل دهد. همین مجلس یک هفته بعد، در حالی که قوام هنوز نخست‌وزیر بود، در یک رأی‌گیری دیگر ابراز تمایل به نخست‌وزیری علی سیهیلی کرد که جای قوام را گرفت و سه روز بعد وزیران خود را معرفی کرد.

صادق خلخالی افسران ارتش را برکنار کرد

طبق حکم شیخ صادق خلخالی قاضی شرع دادگاه انقلاب، از هفدهم بهمن ماه ۱۳۵۸، ۱۴۵ نفر از افسران ارتش ایران (نیروهای زمینی، هوایی و دریایی) از کار برکنار و ممنوع‌الخروج شدند. یکی از برکنار شدگان یک ارتشبد بود و بقیه از سروان تا سپهبد. بیشتر این نفرات، درجه سرتیپی داشتند.

یونگ، نویسنده روزنامه نگار چینی

جین یونگ روزنامه‌نگار و داستان‌نویس چینی، ششم فوریه ۱۹۲۴ به دنیا آمده است. ۱۵ داستان او به زبان چینی جمعاً یکصد میلیون نسخه در مناطق چینی زبان جهان فروش داشته -رقمی که در طول تاریخ تالیف کتاب کمتر سابقه داشته است- «چا» که زمانی در هنگ‌کنگ یک خبرنگار بود، در سال ۱۹۵۹ روزنامه «مینگ پائو» را تأسیس کرد که تیراژ چشمگیر دارد.

www.iranianshistoryonthistoday.com

سودوکو

۴۰۲۴

۹	۶	۲	۳	۴	۵
۲		۴		۵	
۸		۷			
۸		۷	۹	۲	
		۵	۶	۲	
		۱		۹	
		۶		۴	۷
۹		۲	۳	۶	۴

غلامحسین باغبان

طراح جدول

پاسخ

۴۰۲۲

۹	۵	۴	۲	۷	۶	۸	۱	۳
۸	۱	۳	۹	۵	۴	۲	۷	۶
۲	۷	۶	۸	۱	۳	۹	۵	۴
۴	۹	۵	۶	۳	۲	۷	۸	۱
۷	۲	۸	۴	۹	۱	۶	۳	۵
۶	۳	۱	۵	۸	۷	۴	۹	۲
۱	۴	۹	۷	۶	۵	۳	۲	۸
۵	۸	۲	۳	۴	۹	۱	۶	۷
۳	۶	۷	۱	۲	۸	۵	۴	۹

شرح لغت

۶۵۴۷

انیمیشن	نویسنده هاملت	شرم	کوزه سفالین	عواقب کار	پ	کتابه از تهیدست
، کارتون	قلعه کوچک	فقیر و بی چیز	پدر آذری	ماده به زبان محلی	حرف پیروزی	ق
واحدی در طول نگاه خیره	نوعی دسر شکسته	چهره نماینده	مفرد حواس	ماده ضد بید	نیک	ی
سرپرست	بزواک صدا	خانه، سرپناه	پدر و دختر یازنکر	راندن مزاحم	لنگه در تنه	شهری در فارس
بدرست آوردن	رکاب	م	بهشتی	دزد جاده!		